

رنگ عشق! آغازهایی به

طلوع نور، همراه است با آغازی که برای هر کدام از ما رنگ و طرحی منحصر و مخصوص به خود دارد. از خانه بیرون می‌زنیم؛ صبحانه خورده یا نخورده، شاد یا غمگین، بانرژی یا بی‌حال و کمرمق؛ در تمام حالت‌های ممکن، از خانه به قصد رفتن به محل کار خارج می‌شویم و در این بیرون آمدن از یک محیط و وارد شدن به محیطی دیگر، عملاً یک سری تغییرات، ما را دچار خود خواهد نمود؛ محیط گرم و صمیمی خانه و دنیای خارج از آن با مختصات ویژه و مخصوص به خود. هر کدام از ما وقتی قدم در محیط بیرون از خانه می‌گذاریم، بخشی از تابلوی آن روز و یا تکه‌ای از پازل جامعه را کامل می‌نماییم؛ تابلویی با هزاران تکه که هر یک از ما به آن حس و وجود می‌بخشیم. شما خودتان در لحظاتی کوتاه، تصور نمایید که اگر آدم‌هایی اخمو، گیج و گنگ و ناراحت و عصبانی با بی‌حالی تمام خواسته باشند این پازل را کامل نمایند، چه اتفاقی می‌افتد و سرنوشت آن تابلو چه خواهد شد؟!

هر کدام از ما، عادات مخصوص به خود را داریم؛ دیر یا زود خوابیدن، فضایی که برای خوابیدن انتخاب می‌نماییم و... در جهت مقابل، تمام آدم‌ها بیدار شدن‌شان هم تابع برخی عادت‌ها و تکرارهایی است که بر اثر کثرت انجام، به یک تیپ شخصیتی تبدیل شده‌اند. بیدار شدن در ساعات مختلف، فارغ از آن که سحرخیزی را همیشه باید در نظر داشته باشیم، یک مسأله‌ی کاملاً طبیعی و فردی است که در دنیای ماشینی و آپارتمانی امروز، برخی را به شدت دچار دیر بیدار شدن نیز نموده است؛ خستگی ناشی از رفت‌وآمدهای طولانی، دیر خوابیدن‌ها و رویه‌روی تلویزیون خواب‌رفتن‌ها، شام خوردن‌های انتهای شب و مهمانی‌هایی که گاه تا پاسی از شب ادامه می‌یابد، همه و همه برای بیدار شدن در ساعات نخستین روز، ما را دچار مشکل می‌نماید.

اما در هر ساعت از روز که بیدار شدیم، باید خود را برای یک زندگی زیبا و دوست‌داشتنی به تمامی معنای کلمه مهیا نماییم. خوردن صبحانه‌ای هرچند مختصر، دوش گرفتن و تغییر هرچند اندک در پوشش و ظاهر، می‌تواند به این مهم کمک نماید که «بازسازی‌شده»، قدم در اجتماع گذاریم. اگرچه نحوه‌ی خوابیدن و تعداد ساعاتی که به بدن فرصت می‌دهیم تا نیروهای از دست‌رفته‌ی خود را بازیابی نماید، مهم است اما در همان دقایقی که بیدار می‌شویم هم می‌توانیم تغییراتی اساسی و درخور توجه در خود به وجود آوریم. گوش‌دادن به خبرهای صبحگاهی

رادیو، فقط چند دقیقه گوش‌دادن به یک موسیقی آرام و التیام‌دهنده، خوش‌وبش با اهل منزل، حتی قدم در کوچه نهادن به بهانه‌ی خرید نان، همه در بازیابی روحی ما تأثیر به‌سزایی می‌تواند داشته باشد که در بیش‌تر مواقع از آن غافلیم.

اگر بپذیریم که همراه‌شدن با دریای خروشان جامعه در ساعاتی می‌تواند تأثیر متقابل داشته باشد، هر کدام از ما می‌توانیم منبع بی‌کران شادی و انرژی برای اطرافیان خود باشیم؛ هم‌صحبتی شاد و پرنرژی، همکاری سرحال و بانشاط، همسایه‌ای خوش‌رو و مهربان، هم‌کلاسی آرام و دوست‌داشتنی، همسری مهربان و صبور، کسانی هستند که یا با ما مواجه‌اند و یا ما دیگران را با این عناوین مواجه می‌نماییم.

آغاز هر مقوله‌ای اگر همراه با شادی و رضایت باشد، در پایان نتیجه‌ای خارق‌العاده برجای خواهد نهاد؛ پدر شاد و پرنرژی، خانواده‌ای موفق را به بیرون از خانه هدایت می‌نماید و همسری مهربان و گشاده‌رو، روزی همراه با سرور و شادی را مژده می‌دهد و فرزندان این خانواده تمام روز، منبعی تمام‌ناشدنی از شادی و نیرویی اثرگذار می‌شوند که بخشی از جامعه را متأثر از خود به سمت کمال پیش می‌برند. این اثرات در محیط جامعه، محل کار و بازخوردهای کاری، نمود عینی و مستقیم پیدا می‌نماید.

با آغازهایی عاشقانه می‌توانیم به زیباترین شکل ممکن در بهبود کیفیت روحی جامعه‌ی اطراف خود و یا دست‌کم جامعه‌ای که با ما سر و کار دارد، مفید و مؤثر باشیم.

یک لیخنه، یک فنجان چای داغ، یک تکه نان تازه و چند جمله‌ی کوتاه و امیدبخش، می‌تواند صبحی دلنشین برای تمامی اطرافیان ما فراهم نماید؛ همین صبح پیش‌رو یا صبحی که فردا طلوع می‌نماید، امتحان کنید؛ معجزه‌ای خیره‌کننده پس از آن آغاز عاشقانه در انتظار شماست!



رضا بردستانی

مجموعه مطالعات فرهنگی
رمان جامع علوم انسانی